

دوشنبه 25 آبان 1405 - 05:42

علامه طباطبایی و الگویی متفاوت برای مواجهه با مدرنیته

به قلم حجت‌الاسلام امیر آقاجانلو، عضو هیئت علمی گروه فلسفه پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

به قلم حجت الاسلام امیر آقاجانلو، عضو هیئت علمی گروه فلسفه پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

تقابل و چالش میان سنت و مدرنیته دهه ها است که صورت بندی غالب جامعه فکری و فرهنگی ایران را شکل داده و هیچ صاحب بصیرتی نمی تواند از کنار آن به سادگی عبور کند. جامعه ایرانی که ساخت و بافتی دینی و مبتنی بر سنتی چند هزار ساله دارد، از دل فراز و فرودهای عظیم تاریخی، هویتی برای خودساخته که به روشنی می توان گفت که جنبه دینی وجه غالب آن است. چنین فرهنگی که هویت ملی و دینی خود را در پیوندی یکپارچه و خالی از تعارض شکل داده بود، در برهه مشروطه و اندکی پیش از آن در جنگ های ایران و روس وقتی ناکامی ها و سستی ها را درمواجهه با تمدن جدید غربی می دید، دچار بحران و پرسش شد، که این خاک زرخیز و این سامان گوهربار را با این قدمت تاریخی چه شده که اینچنین در مقابل اجنبی، ناکام و دست بسته است؟

لبّ سؤال عباس میرزا و بعدها اندیشمندان دینی و غیر دینی ایران همین بوده است. از دل این پرسش راه حل های بسیار ظهور کرد از جامه سرتاپا غربی تقی زاده تا تکه های بنیادگرایی و سنت گرایی افراطی بسیار بر تن زخم خورده این کشور قواره گرفته ‎اند. البته از انصاف نباید گذشت که جریان افراط و بنیادگرا در جامعه ایرانی هرگز صدایی به بلندای آنچه در دنیای اهل سنت داشت، پیدا نکرد.

هنوز هم پس از گذشت سالها می توان گفت که چالش و شکاف میان سنت و مدرنیته برای جامعه ایران حیاتی و تعیین کننده است. مسئله شدن این تقابل فی نفسه نشانگر امور بسیاری است و باید درآن بسیار اندیشید که چرا چنین پرسشی در تاریخ و فرهنگ ما اینچنین بسامدی یافته؟ و چه بسترهای معرفتی و اجتماعی برای پیدایش آن دست به کارند؟ طرح چنین پرسشی دست کم نشان از قوت حضور سنت و خواست مدرنیته در جامعه ما دارد. ما نه می خواهیم یا می توانیم که سنت را رها کرده و نادیده بگیریم و نه می خواهیم و می توانیم که به مدرنیته با دیده اهمال نظاره کرده عطایش را به لقایش ببخشیم. حتما خواست هر دو در اعماق بنیادین فرهنگ و تاریخ ایرانی وجود دارد.

از این رو نادیده گرفتن هریک از اینها پیشاپیش شکست خورده است اما جمع آنها هم خالی از مسئله و جدال نیست. عناصر متعارض قابل توجهی در سنت و مدرنیته می توان یافت که جمع ساده و خام آنها را ناممکن می سازد. پس راه حل در کجاست؟

اندیشمندان مختلف هرکدام در جمع میان سنت و مدرنیته به مسیری رفته اند و آگاهانه و ناآگاهانه هرکدام در نقطه ای، وجه جمع یا رفع مطلوب خود را می یابند. عده ای مبانی را از سنت گرفته و پرسش های مدرن را به آنها عرضه می کنند، گروهی دیگر علوم جدید را مشکل اساسی دانسته و سعی در بازآرایی علوم براساس مبانی سنتی دارند. گروهی دیگر با حفظ چهارچوب های مدرن سعی می کنند که تعارض ها را به نحو سلبی رفع کنند یعنی از مدرنیته تا آنجا بهره مند شویم که خط قرمز های سنت را رد نکند. مطالعه بر سر این طیف ها، روش ها و نحوه های جمع متعددی را به ما نشان می دهد.

تجربه تاریخی نشان می دهد که هرگونه جمع میان سنت و مدرنتیته خالی از تحمیل و تعارض نیست. تا جایی که «جمع گرایان!» اغلب مورد نقد و شماتت قرار گرفته اند که جمع شان یا دچار التقاط شده یا تقلیل گرایی. معنای این نقدها این نیست که راه های رفته شده همه خالی از حقیقت و کاملا بر خطا بوده بلکه در این است که راه های رفته کافی نبوده و لازم است هنوز این مسئله مورد اندیشه قرار گیرد.

نقطه ضعف این تلاش ها که هیچکدام بی اجر و خالی از حقیقت نیست، مواجهه نامناسب با پرسش است یعنی این سوال که «نحوه جمع میان سنت و مدرنیته باید چگونه باشد؟» درست تر این است که ما نباید به دنبال جمع میان سنت و مدرنیته برویم. اینها دو میراث تمدنی سترگ اند که هر کدام مبانی و اقتضائات خود را دارند که امکان هرگونه تحمیلی را ناممکن ساخته است. آنچه به نظر می رسد این است که هر فرهنگی با تکیه بر سنت های خود باید با پرسش ها و چالش های پیش رویش به نحو انضمامی مواجه شده و برای آنها به دنبال پاسخ باشد. از این طریق فرهنگ می تواند مسیری طبیعی و تحولی را طی کند. مدرن بودن برای پذیرش یا نفی یک اندیشه یا راه کار، اهمتی ندارد. آنچه مهم است توجه به میراث و داشته های یک سنت در مواجهه با پرسش ها و مسائل انضمامی عملی و نظری ای است که پیش روی آن قرار می گیرد.

برای نشان دادن یک نمونه از این مواجهه، سلوک علامه طباطبایی نمونه ای راه گشاست. علامه طباطبایی که هیچکس نمی تواند استقرار او در دل سنت را نفی کند هرگز صورت بندی نظری اش تقابل یا جمع سنت و مدرنیته نبود اما به طور واقعی به رفع چنین چالشی همت گماشت.

او که می توانست هم چراغ راه کربن و شایگان باشد و هم راهنمای مطهری و مصباح، شمع جمعی بود که فروغش از پایگاه سنت و جایگاه مدرنیته آبشخور داشت اما به جای صورت بندی مشکل در چهارچوب سنت و مدرنیته، به دنبال این رفت که دنیای جدید چه پرسش های واقعی ای در عرصه های مختلف معرفت شناسی و انسان شناسی و معنویت در مقابل سنت اسلامی قرار می دهد و ما امروز چگونه می توانیم به آن پرسش ها از پایگاه سنت پاسخ بگوییم؟ همین شیوه بود که هم برای کربن و شایگان راهگشا می شد و هم طیف حوزوی شاگردان ایشان را با انبوهی از راه حل ها برای پاسخ به نیازهای واقعی جامعه مواجه می ساخت. آنچه علامه طباطبایی انجام داد نه جمع میان سنت و مدرنیته بلکه تداوم سنت از بستر پاسخ به پرسش های واقعی و انضمامی بود که هر پرسش واقعی لزوما انضمامی است.
ایکنا